

شهادت حضرت رقیه سلام الله علیها ۱۴۴۰

## داغِ رقیه جان

داغِ رقیه جان، به خدا می‌کُشد مرا  
شامِ سیاهِ جور و جفا می‌کُشد مرا  
آن ظُهرِ سُرخ، تیره شد از آه آسمان  
گودال و تیر و سنگ بلا می‌کُشد مرا  
قرآنِ پاره زیرِ سُمِ اسبِ ها فتاد  
انگشت و رأس گشته جدا می‌کُشد مرا  
آتش گرفت خیمهٔ آلِ عبا، دریغ!  
این آتشِ بلا و جفا می‌کُشد مرا  
خورشید بر نی آمد و شب تکیه زد به تخت  
زنجیرِ دستِ صبر و حیا می‌کُشد مرا  
شلاق بود و اشک و عطش، شعله‌های خشم  
آن خارها و تاول پا می‌کُشد مرا  
افتاد کودکی ز شتر در مسیرِ شام  
گُل‌های باغِ خون خدا می‌کُشد مرا  
با نامِ داد، خیمه زده بر زمین، ریا  
این کاخِ سبزِ روی و ریا می‌کُشد مرا  
لب‌های خُشک و زخمی و آن چوب خیزران  
این غُرَبتِ خدای وفا می‌کُشد مرا

وصلِ سرِ بُریده و طفل سه ساله ای  
در آن خرابه، سوگ و عزا می کُشد مرا  
بابا سرت مثالِ سرم سوخت از چه رو؟!  
اشکِ سرِ جدا ز قفا می کُشد مرا  
جان داد، آه! تا که بزد بوسه بر لبش  
داغِ خدای عشق و صفا می کُشد مرا

تمامی اشعار این سایت، متعلق به هیئت شیفتگان حضرت رقیه (سلام الله علیها) شوش دانیال (علیه السلام) می باشد.  
به نیت ترویج فرهنگ غنی شیعه ی علوی، کپی برداری با ذکر منبع مجاز می باشد.

**Mohseniyeh.com**